

هو العليم

میزان لزوم رفع موانع و تحصیل مقدمات حج
به عنوان واجب مطلق

وجوب مطلق حج و معیار جری عادت

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - موانع حج و
انواع آن - جلسه نود و یکم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته نسبت به مانعیت حمل در رفع استطاعت از حج صحبت شد که آیا استیلاد^۱ موجب مانعیت از وجوب است و رفع استطاعت می کند یا اینکه وجوب اطلاق حج، مقدم است و مانع از حمل و استیلاد می شود.

تأکید بر اطلاق وجوب حج

همان طوری که رفقا به یاد دارند، بحث وجوب حج براساس اطلاق در وجوب، تمام شد؛ و عرض شد که وجوب حج، مانند وجوب صلاة، مطلق است؛ و همان طوری که صلاة، مشروط به هیچ شرطی نیست و وجوبش هم اطلاق است، حج هم به همین کیفیت می باشد؛ یعنی وجوبش اطلاق است و مشروط به هیچ امری نیست و استطاعت به عنوان شرط وجودی و مقدمه وجودی است، یا بنا

^۱ لغت نامه دهخدا: طلب بچه کردن، فرزند خواستن.

بر اختلاف در اصطلاح، مقدمهٔ عقلی است.

بنابراین، در باب وجوب اطلاقی و واجب مطلق، تحصیل مقدمات وجودی برای ایجاد مکلف‌به در خارج، وظیفهٔ مولا نیست، بلکه برعهدهٔ مکلف است؛ مولا صرفاً ممکن است که راه رسیدن به این واجب مطلق و تحصیل خارجی آن را بیان کند، ولی کیفیت تحصیل برعهدهٔ مکلف است.

صعود علی السطح به عنوان واجب مطلق است، اما تحصیل مقدماتش برعهدهٔ مکلف است؛ حالا خواه به واسطهٔ نصب سلّم باشد یا به واسطهٔ غیر آن باشد، مثلاً با هلی کوپتر از جایی بلند شود و بر سطح فرود بیاید. راه، طریق و مقدمهٔ موصله برعهدهٔ مولا نیست. مولا می‌خواهد **صعود علی السطح**

بأی نحو کان حاصل شود. مگر در بعضی از موارد که در آنجا نفس مقدمه هم مورد نظر مولا است و انجام تکلیف به واسطهٔ این طریق، مورد نظر مولا است؛ مثلاً **صعود علی السطح** به واسطهٔ نصب سلّم مورد نظر مولا است، لذا اگر **صعود علی السطح** به واسطهٔ راه‌های دیگر حاصل شود، گرچه آن مکلف‌به در

خارج محقق شده است، ولکن چون مورد نظر مولا نبوده است، مأمور به را اتیان نکرده است و این مسئله در واجب مطلق، در همه موارد دیده می شود. با این حال، تحصیل نصب سلّم، برعهده مولا نیست و برعهده مکلف است که آن را بایّ نحوکان تحصیل کند. حالا یا قرض کند یا بخرد یا مالش را رهن قرار دهد تا سلّمی بگیرد. اینها راههای مختلفی برای این مسئله می باشند که برعهده او است. مگر اینکه مولا راه خاصی را برای این مسئله در نظر گرفته باشد و **هلم جرّا**.

لزوم رفع موانع و جلب معدّات واجب

مطلق توسط مکلف

بنابراین، به طور کلی مکلف در واجبات مطلق، باید زمینه را برای رفع موانع و جلب معدّات واجب مطلق فراهم کند و نمی تواند دست روی دست بگذارد تا اینکه موعد تکلیف برسد.

مثلاً وقتی که مولا به صلاة امر می کند و انسان می داند که در وقت صلاة ظهر، دسترسی به طهارت مائیه ندارد، باید از الآن که یک ساعت به ظهر مانده است، طهارت مائیه کسب کند. باید از الآن مقداری

آب کنار بگذارد و مقدمهٔ این مسئله را فراهم کند. در جلسات قبل عرض کردیم اینکه می‌گویند: «قبل از وقت وجوب صلاة، کسب طهارت مائیه واجب نیست»، غلط است. این واجب مطلق، ظرف برای وجودش، وقت زوال است، ولی نفس آن واجب - به عنوان واجب مطلق - بر حسب عرف و عادت، باید به همان لحاظ سنجیده شود؛ البته عرف هیچ وقت نمی‌گوید که برای نماز ظهر فردایت، باید از الآن آب کنار بگذاری، بلکه می‌گوید: «برای نماز ظهر امروز، آب کنار بگذار.» در واقع عرف این مسئله را نسبت به این قضیه، منجز می‌داند ولی نسبت به واجب‌های مطلق که متعاقباً می‌آیند، این قضیه را منجز نمی‌داند.

درک این مسائل عرفی است، وقتی مولا می‌گوید: «**أَكْرَمَ زَيْدًا لَيْلَةَ الْخَمِيسِ**»، بنا بر شرایط زمانیّه و مکانیّه و قرائن و جوانب، مکلف باید نسبت به این قضیه اقدام کند و اقدامش یک اقدام عقلی است؛ یعنی اگر در جایی هست که وسایل برای اکرام مهیا است و این شخص می‌تواند در **یوم الأربعاء**

قیام به تهیه وسایل کند، لازم نیست که از الآن که روز
شنبه است، آن وسایل را تهیه کند؛ ولی اگر بداند که
بازار در روز چهارشنبه یا سه‌شنبه تعطیل است و
همین‌طور اگر احتمالاتی وجود دارد که موقعیت
مناسبی نیست، گرچه تکلیف به اکرام، در **لیلة**
الخمیس آمده است، ولیکن اقدام به تهیه مقدمات
موصله و مقدمات وجودیه، برای اکرام از **یوم**
السبت، لازم است. این **یوم السبت** در لسان مولا و
شارع نیست، بلکه وجوب اقدام بر تهیه مقدمه در **یوم**
السبت، براساس یک ارتکاز عرفی و عقلایی است،
که عقل در اینجا با توجه به جوانب و اقتضائات،
میزان اهتمام به اقدام مقدمات را تعیین می‌کند.

اگر جریان عادی است، شهر تعطیل نیست و
امکانات فراهم است، عقل می‌گوید که در اینجا لازم
نیست در روز سبت یا اثنین برای تهیه مقدمات اقدام
کنید. اگر روز چهارشنبه اقدام کردید، حتی اگر ظهر
چهارشنبه هم بود، اشکالی ندارد؛ قصابی و
سبزی‌فروشی و امثال‌ذلک در همه‌جا باز است و
می‌توانید وسایل را تهیه کنید، وقت هم دارید؛ ولی
اگر احساس کردید که روز چهارشنبه، کاری دارید و

باید به دنبال آن کار بروید و نمی‌توانید برای تهیه وسایل اقدام کنید، عقل در اینجا حکم می‌کند که تأخیر تهیه مقدمات از **يوم الثلاثاء** به بعد، جایز نیست! حتی اگر در **يوم الثلاثاء** هم به دلیل بعضی امور، این کار ممکن نیست، باید در **يوم الإثنين** اقدام کند. تعیین مواقیت و ظروف اقدام به مقدمات موصله، در لسان مولا نیامده است؛ همه اینها مبانی عقلیه است؛ یعنی عقل می‌گوید که شما باید چه زمانی بنا بر مقتضیات اقدام کنید. حالا یک روز زودتر یا دیرتر؛ مثلاً اگر فلان جنس الآن پیدا می‌شود و بعداً نیست، همین الآن باید بروید و آن را تهیه کنید.

نسبت به این قضیه با اینکه اکرام در **ليلة الخميس** است، امّا اقدام برای اکرام و رفع موانع برای این قضیه، باید انجام شود؛ مثلاً اگر به او بگویند که در روز **أربعاء**، به فلان جا برویم، این شخص نمی‌تواند قول دهد، چون باید رفع موانع کند؛ باید به دوستانش بگوید که من **يوم الأربعاء** کار دارم و نمی‌توانم با شما بیایم. یا اینکه اگر احتمال می‌دهد برای او مانع

دیگری پیدا شود، باید از همان **یوم السبت** به فکر رفع مانع برای اکرام در **لیلة الخميس** باشد و نباید صبر کند تا موعدِ وجوب اکرام که **لیلة الخميس** است، برسد و آن موقع اقدام به رفع موانع و تهیة مقدمات کند. این کار، خلاف مشی عقلاییه و اصول عقلیه است و عقلاً او را مذمت می کنند، بر اینکه چرا نسبت به این قضیه اقدام نکرده است و مورد [عقاب] مولا هم قرار می گیرد.

همین قضیه در مورد صلاة هم صادق است. وقتی انسان می داند که وقت صلاة ظهر، آب برای طهارت ندارد، باید قبل از آن، کسب طهارت مائیه کند و امثال ذلک.

اهتمام برای رفع موانع و کسب معدّات حج براساس جری حکم تکلیفی در ظرف معتاد

حالا در مورد حج، وقتی که ما قائل به وجوب اطلاقی حج شدیم، طبعاً ممکن است که موانعی نسبت به این قضیه وجود داشته باشد و قطعاً معدّاتی برای این قضیه لازم است. سؤال این است که مکلف باید چه میزان نسبت به معدّاتی که برای تحصیل

استطاعت لازم است، اقدام کند و همین طور باید چه میزان برای رفع موانع، اهتمام داشته باشد و تلاش کند؟

میزان اهتمام برای رفع موانع و کسب معدّات - همان طوری که عرض شد - براساس جری حکم تکلیفی، در ظرف معتاد است؛ یعنی وقتی که شارع تکلیفی را القاء می کند، جعل، وضع و انجام آن تکلیف در ظرف معتاد و زمینه جری عادی است، مگر اینکه موارد خاصی باشد که خود شارع نسبت به آن قضیه اهتمام دارد.

من باب مثال در مورد وجوب صوم داریم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۚ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرٌ ۚ إِنَّهُ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱.

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳ و ۱۸۴. انوار الملکوت، ج ۱، ص ۵۷:

در اینجا صیام واجب شده است. فرض کنید اگر ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾ نبود؛ یعنی آیه نسبت به وجود مانع برای صوم ساکت بود، این وجوب صوم، موجب حرمت سفر است. پس سفر به طور کلی در ماه رمضان حرام می شود، مگر در جایی که ضرورت به نحوی باشد که بر وجوب صوم، غالب و حاکم باشد؛ یعنی ضرورت در آن حدّ باشد که فرض کنید خطر نفسی است یا مسئله مهمی است. مثل اینکه در مسئله صلاة هم وقتی که یک خطر نفسی یا امر مهمی باشد، قطع صلاة برای انسان مباح می شود؛ مثلاً اگر بچه در آب می افتد، باید انسان صلاتش را قطع کند و همین طور در مورد غرقى و امثال ذلک.

یا اینکه اگر انسان مریض شود هم [اگر آیه

«ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید. روزه ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزه های قلیلی است که به شمارش درمی آید؛ پس هرکدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه هایی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند و بر کسانی که توانائی روزه گرفتن را ندارند فدیة واجب گردیده که عبارت از طعام دادن به مساکین است و هر کس بر نیکی بیفزاید این بسی بهتر است برای او؛ و البته بی تعلل روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر فوائد بی شمار این عمل را بدانید.»

نمی‌فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾، بر انسان صوم واجب است؛ گرچه آن مرض، مرضی باشد که روزه برای او ضرر دارد. مگر اینکه آن ضرر، مهلك باشد، در آن صورت است که شارع امر به افطار صوم کرده است.

ولی وقتی شما می‌بینید که شارع می‌گوید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾؛ یعنی حکم تکلیفی صوم را بر جری عادی آورده است؛ چون در زندگی مردم مرض پیدا می‌شود، همین‌طور در زندگی آنها سفر اتفاق می‌افتد، کاری برای ایشان پیش می‌آید که باید به کارشان برسند، صلهٔ رحم می‌کنند، کار لازمی دارند - البته منظور از کار این نیست که حتماً مثل انقاذ غرقى و امثال ذلک باشد - فرض کنید شخصی رفیقش از جایی آمده است و می‌خواهد یک روز دیگر برگردد و سال‌ها او را ندیده است و اگر به دیدنش نرود، او برمی‌گردد؛ یا مسافرت‌هایی که جنبهٔ عقلایی دارند و صرفاً نفس سفر مورد نظر نیست. این‌گونه مسافرت‌ها در زندگی مردم وجود دارد. شارع در این موارد نگفته

است که حتماً باید سفری باشد که لازم است و بر
عدم آن سفر، هلاکت و ضرر موبقی مترتب است و
حیثیتی سلب می‌شود، این طور نیست، بلکه ﴿فَمَنْ
كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ﴾؛ احکام بر جری
عادی آمده است، اگرچه **منةً على العباد** ﴿فَعِدَّةٌ
مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ را هم بیان می‌کند.

بنابراین، صوم از ناحیه شارع نیامده است تا جری
عادی زندگی مردم و مسیر زندگی آنها را بر هم بزند
و و شخص را از همه امور و اشتغالات عادی سلب
کند و فقط در منزل محبوس کند! چنین صومی
نیامده است! بلکه صومی که از ناحیه شارع واجب
شده است، براساس جری عادت روزمره
می‌باشد؛ یعنی من باب مثال شخص اشتغال دارد، به
بازار می‌رود تا به اشتغالش برسد در عین اشتغال:
يجب عليك الصيام! یا مدرّس است و می‌خواهد
درس بدهد، در عین تدریس **يجب عليك الصيام!**
یا زارع است و می‌خواهد زراعت کند، در عین
زراعت **يجب عليك الصيام!** یا حامل است، در عین
حمل **يجب عليك الصيام!** یا غیر حامل است: **يجب
عليك الصيام!** در همه این موارد: **يجب عليك**

الصيام! الاّ در مورد ضرر! وقتی که ضرر وجود داشت، وجوب صوم برداشته می شود.

اگر امر مترتب بر این باشد که شخص اگر بخواهد روزه بگیرد، باید دست از اشتغالش بردارد، درحالی که اشتغال برای او یک امر مهم است؛ زندگی او مختل خواهد شد. مثلاً اگر بخواهد مغازه را تعطیل کند، به فقر مبتلا می شود و دیگر نمی تواند زندگی اش را اداره کند.

تنظیم مسئله به وجوب صوم و مانعیت

حمل برای روزه

یا اینکه اگر زنی بخواهد حمل پیدا کند، مانعیت برای صوم او پیدا شود و شارع به او بگوید: «تو نباید حامله شوی! باید صبر کنی تا این یک ماه بگذرد! وقتی که این یک ماه گذشت و روزهات را در تمام ماه گرفتی، آن موقع **بسم الله**:

**تَتَاكَحُوا تَتَاسَلُوا تَكْتُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ
الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ.**^(۱)

یا روایت دیگر که می فرماید:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ

^۱ جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۱.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: **إِنَّ خَيْرَ نَسَائِكُمُ
الْوُلُودُ الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةُ
مَعَ بَعْلِهَا.**^۱

این گونه نیست!

پیغمبر اکرم صَلَّى الله عليه و آله و سلم فرمودند:
«الْوُلُودُ الْوُدُودُ»؛ بهترین زنان امت من زنهای
بامحبتی هستند که محبت زندگی و شوهر را در
زندگی تحقق می‌بخشند و زندگی را همیشه با نشاط
و سرزنده نگه می‌دارند و موجب آرامش آن می‌شوند
و همین‌طور فرمودند: «ولود باشد»؛ یعنی بچه بزاید
و خودش را از آن نعمات و فیوضاتی که به واسطه
این توالد و تناسل برای او پیش می‌آید، محروم نکند.
در این مسئله، صوم در ظرف غیر حمل نیامده
است؛ شارع نگفته است که اگر حامله نباشی، صوم
واجب است و اگر حامله باشی، واجب نیست! صوم
در ظرفی مطلق از حمل و غیر حمل آمده است؛ صوم
هم بر حامل و هم بر غیر حامل واجب است. مثل
صلاة؛ الصلاة واجبةٌ في وقت الحمل و غير
الحمل، الصلاة واجبةٌ في وقت الصحة و المرض،

^۱ وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۲۸.

الصلاة واجبةٌ في وقت الحضر و السفر؛ صلاة در

همهٔ ازمنه واجب است؛ یعنی امری است که در جری زندگی روزمرهٔ مردم آمده است و کاری به وقت و غیر وقت ندارد؛ در چنین ظرفی صلاة واجب است، اما در حضر تمام است و در سفر قصر می‌شود. صوم هم بر غیر حامل و هم بر حامل، واجب است. اینکه در هر دو واجب است؛ یعنی شارع در القاء تکلیف صوم به مخاطب، حمل را مانع قرار نداده است که بگوید: «حمل، مانع برای وجوب است و شما باید صوم را در غیر حمل قرار دهید، تا اینکه مانعیت برای صوم ایجاد نشود!» شارع این کار را انجام نداده است و گفته است که صوم در همه حال واجب است.

وقتی که صوم واجب شد، از طرف دیگر می‌بینیم که شارع می‌گوید: «وقتی حمل در اینجا [با صوم مشکل] دارد و ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ شامل حالش می‌شود؛ حمل، مصداق ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا﴾ است.»

بنابراین، ما قید اضافی در تعلق وجوب به صوم، نسبت به حمل نداریم که به واسطهٔ آن قید، برای

حمل مانعیت ایجاد کنیم و نسبت به ورود به شهر
صیام، بخواهیم رفع مانعیت کنیم و بگوییم که حمل،
در این ماه انجام نشود؛ بلکه اگر حمل هم انجام شود،
اشکالی ندارد؛ چون وجوب صوم در ظرف حمل
تعلق گرفته است. اگر در این حمل، مانعیت نداشت،
صوم را ادامه می‌دهد و اگر مانعیت داشت، ﴿فَعِدَّةٌ
مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾! دقت کنید که ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ
أُخَرَ﴾، جواز حمل را مانند دیگر امور، مثل سفر برای
انسان روشن می‌کند. إن شاء الله راجع به سفر، در
جلسه آینده صحبت خواهیم کرد.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد